

رابطه متقابل سید یزدی و شیخ کاشف الغطاء

حبیب عقیفی

الجعفرية في الطبقات الجعفرية چاپ شده است، شروع این ارتباط را این گونه نوشته اند:

عقد دوم^۲ از عمرم رو به اتمام بود که به اشتغال در تحصیل علم حکمت، فلسفه و کلام پرداختم و در کنار این دروس به آموختن علوم بلاغت مثل معانی، بیان و بدیع و نیز آموختن ریاضیات از قبیل حساب و هیئت و مانند اینها مشغول شدم و سپس با حضور در درس اساتید بزرگی همچو: «کاظمین»، یعنی صاحب عروه و صاحب کفایة (رضوان الله علیهما) به یادگیری فقه و اصول پرداختم. و شروع این حضور از سال ۱۳۱۲ هجری بود که ملازم درشمان بودم تا زمان وفات نخستین این دو [سید یزدی] در سال ۱۳۳۷ هـ- و دومین آنها در سال ۱۳۲۹ هـ- و به درس شیخ فقیه همدانی، صاحب مصباح الفقیه متوفی ۱۳۲۲ هـ- و درس غیر اینها از بزرگان قدس الله اسرار هم می رفتم.^۳

ارتباط این شاگرد نابغه و هوشیار با استادش سید یزدی، رونق روزافزونی داشت و سبب شد تا وی عمده حضور خود را در درس سید یزدی تجربه کند.^۴ در این هنگام که شیخ احمد برادر بزرگ تر شیخ محمد حسین از نوابغ درس استاد و مورد توجه ایشان بود، سبب شد تا این ارتباط پا در مراتب بالاتری بگذارد و با ورود شیخ به دفتر مرجعیت سید، در کنار برادر انیس محافل خصوصی سید شد و این توجه و

این مقاله در پی آن است که با گزارش اسناد نگاهی به رابطه متقابل آیت الله سید محمد کاظم یزدی و شاگرد ایشان شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (رحمهما الله تعالی) داشته باشد و با بازخوانی مدارک پراکنده در کنار هم، گزارش حوادث و رخداد های ۲۵ ساله این ارتباط را که فراتر از رابطه استاد و شاگردی است، بیان کند. ارتباطی که شروع آن در سال ۱۳۱۲ ق است و تا بعد از وفات سید یزدی در سال ۱۳۳۷ ق ادامه پیدا می کند.

آنچه پیش روی شماست گزارشی ده بندی از این ارتباط است که از آغاز تا انجام این رابطه متقابل خواندنی را روایت می کند و به دلیل تمرکز خاص و تتبع گسترده که در چندین سال گذشته بر شخصیت و آثار علامه کاشف الغطاء شده است، کوشیده شد، تا در این رابطه زاویه پنهانی باقی نماند.

۱. دوران شاگردی

آغاز ارتباط کاشف الغطاء و شاگردی ایشان نزد سید یزدی را باید از هجده سالگی شیخ محمد حسین دانست^۱ که با حضور در درس سید یزدی در این زمان رقم خورد و در این وقت هیچ کس گمان این را نمی برد که این ارتباط به رابطه ای عمیق و ژرف و فراتر از استادی و شاگردی بینجامد و با قرار گرفتن شیخ محمد حسین در میان اوصیاء سید به بعد از فوت استاد نیز کشیده شود. افزون بر این او بعد از برادرش شیخ احمد وارث مرجعیت ایشان نیز شد.

کاشف الغطاء خود در ابتدای جلد نخست از کتاب العیقات

۱. رک به: محمد حسین آل کاشف الغطاء، العیقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، تحقیق جودت قزوینی؛ بیروت: بیسان للنشر و التوزیع، ۱۴۱۸ ق.

۲. تولد شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء در سال ۱۲۹۴ ق بوده و تا سال ۱۳۰۴ ق عقد نخست و سپس عقد دوم تا سال ۱۳۱۴ ق مراد است.

۳. همان، العیقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه، ص ۱۴-۱۵.

۴. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء؛ عقود حیاتی؛ تحقیق امیر الشیخ شریف الشیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء؛ نجف؛ مکتبه الامام کاشف الغطاء.

کاشف الغطاء با تعدادی از اهل فن این گروه را تشکیل می‌دادند. شیخ در پایان تعلیقه‌اش بر العروة الوثقی شرح ماجرا را گزارش داده است. ایشان نوشته‌اند:

ان هذا المؤلف الجليل العروة الوثقی الذی هومن مفاخر الفقه الجعفری و آیاته الزاهرة فی العصور المتاخرة قد کان السيد الاستاد رضوان الله علیه شرع فيه فی السنة الثانية والعشرين بعد الالف والثلاثمأة وکان کل یومین او ثلاث ینتھز من وقته المستغرق باشتغال المرجعية العظمی فرصة یحرج فیها من هذا الكتاب الورقتین والثلاث بخطه الدقیق یدفعها لی ولأخی آیه الله الشیخ احمد تغمدہ الله برضوانه لأجل اصلاح عباراته من حیث العربیة ورفع الزکااة او التعقید والنظر فی ادلة الفروع ومطابقة الفتوی للدلیل حذراً من أن مشغولية العظمی أدخلت سهواً علیه فی ذلك او غفلة ولا یعتمد علی غیرنا فی هذا الشأن... و کنا نستفرغ الوسع و نسهر اللیالی فی اصلاح العبارات وجعلها بغایة الوضوح والسلامته، بحيث یفهما حتی العامی والامی، كما ننظر ایضاً فی المدارک والأدلة و نذاکرفی کل فرع فرع مع افاضل ذلك العصر فی دارنا الکبری التي كانت مجتمع الاعلام والاعاظم یومی الخمیس والجمعة. و منهم الأیتان الحجتان المرحوم میرزا محمد حسین النائینی - قبل ان یصیر من المراجع - و الشیخ المحقق وحید عصره الأستاذ الشیخ حسن الکرپلائی رضوان الله علیهما و بعد استفراغ الوسع و سدّ الفراغ نعود الیه رضوان الله علیه و بما اصلحنا و نذاکرمعه فی مجلس خاص فریما رجع الی رأینا فی الفتوی و ربما اصّر واستمر علی رأیه.^۹

۳. دوران حمایت از سید در مشروطه

هنوز تألیف این اثر گرانبها به انجام نرسیده بود که در پایان عقد سوم و آغاز عقد چهارم از عمر کاشف الغطاء ماجرای مشروطه رقم خورد و او دو نگاه متفاوت را از دو استاد بزرگش در فقه و اصول در رابطه با این قضیه دریافت کرد.

ماجرای مشروطه که جنبشی در عرصه سیاست بود، فرصت طلبان سوءاستفاده‌گر خواستند در کنار کشمکش‌های داخلی ایران، فتنه‌ای بزرگ در حوزه نجف دنبال کنند. آنان با این هدف اسم‌هایی چون: مشروطه‌خواه و مستبد را ترویج کردند تا با تعریف کردن و جانداختن این اختلاف دیدگاه استادان حوزه را که هر کدام تحلیلی غیر از دیگری از موضوع داشت، به عنوان یک تضاد در رأی، در سطح افکار عمومی منتشر کرده و سپس یک دشمنی را رقم بزنند. از این رو هر کدام از این دو استاد، شیخ محمد حسین را با یکی از این نام‌ها یاد

۹. همان، تعلیقات علی العروة الوثقی، ص ۲۱۴-۲۱۵.

علاقه شدید دو برادر به سید باعث شد که پدرش گلایه کند و بگوید: «پسرانم مرا رها کرده و دور سید را گرفته‌اند».^۵

شیفتگی کاشف الغطاء به استادش از اولین تألیف او معلوم است چرا که که ایشان ضمن کتاب العیقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه در مجلد دوم که هم‌چنان مخطوط مانده است،^۶ کلماتی این چنینی: «سیدنا و استادنا و مولانا» در تجلیل از استاد خویش نوشته‌اند. او مقام علمی و عملی استادش را در اثر مذکور، بدین عبارات آورده است:

«جامع المعقول و المنقول و ممیز مسائل الفضل عن الفضول، فقیه العصر، و نادرة الدهر، علامة الفقه و کاشف رموزه و محقق مشکلات شریعه و من ینده مفاتیح کنوزه، مرجع الاسلام و ملجأ المسلمین، مروخ شریعه جده سید المرسلین، السید السند، و رکن الدین المعتمد، العازب عن الدنیا تقی و زهاده، المقتفی بآبائه و اجداده، سید العلماء الاعاظم، سیدنا و استادنا و مولانا السید الأجل السید محمد کاظم النجفی الیزدی، لا زالت نشأت التأيید الربانی تعید افاداته علینا و تبدی».^۷

توجه به این نکته لازم است که زمان نگارش این نوشته کاشف الغطاء پیش از مشروطه بوده، زمانی که هنوز رویارویی در قضیه مشروطه تجربه نشده است، بنابراین در مطالب آن از این ماجرا اثر و انعکاسی وجود ندارد.

۲. دوران کمک به امور دفتری مرجعیت و همکاری در تألیف عروه

چندی نگذشت که شاگرد مورد توجه خاص استاد قرار گرفت و این جاذبه شیفتگی، او را پروانه وار به دور استاد می‌چرخاند و سید یزدی اموری را به شیخ محمد حسین محول کرد که این امور پاسخ به سئوالات و فصل خصومات مراجعین دفترش از این قبیل امور محوله بود.^۸

در این برهه‌ای از زمان، سید در حال نوشتن کتاب مشهورش العروة الوثقی فی مایع به البلوی بود و با نوشتن دو یا سه صفحه از این اثر در مدت دو یا سه روز، آن را به گروهی می‌داد که مورد دقت قرار دهند تا سهو و غفلی در مطلب نمانده باشد که شیخ محمد حسین آل

۵. رک به: مجله آوای بیداری (ویژه‌نامه روزنامه‌ی جمهوری اسلامی به مناسبت چهلمین سال رحلت آیت الله شیخ محمدالحسین آل کاشف الغطاء)؛ گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین سید عبد العزیز طباطبایی، ص ۳۰.

۶. این نسخه توسط نگارنده این سطور بعد از صد و اندی سال مفقودی و ناشناختگی، بازنشاسی شد و معرفی آن در نشریه انجمن فهرست‌نگاران نسخ خطی که «جنگ» نام دارد در دفتر دوم، ص ۵۱۵-۵۳۱ به همراه بازنشاسی و معرفی دو دست‌نوشته با ارزش دیگر به چاپ رسید.

۷. رک به: همان، العیقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه (مخطوط)، ج ۲، ضمن ترجمه شیخ احمد آل کاشف الغطاء.

۸. ولایعتمد علی غیرنا فی هذا الشأن [اصلاح و رفع الزکااة... عبارات العروة الوثقی] کسانتر مهماته الاخری و ششونه من ارجاع المرافعات الینا و غیرنا و استمرار اعتماده مدّة حیاته. رک به: شیخ محمد حسین کاشف الغطاء؛ تعلیقات علی العروة الوثقی؛ نجف اشرف: مطبعة المرتضویه، ص ۲۱۴-۲۱۵.

می کردند. این اتفاق سبب شد هم بحث اش در بحث و بررسی کتاب عروه، یعنی آیت الله نائینی (رحمه الله)، از آنها جدا شود؛ اما او در کنار استادش سید یزدی باقی ماند^{۱۰} و خواست از او محافظت نماید.

شیخ محمد حسین در کتاب عقود حیاتی خود شرح این اتفاق را این گونه نوشته اند:

واوائل العقد الرابع و هو دور الرجولية والطموح و آخریات الشباب والسنة الخامسة والعشرين بعد الألف وثلاثة مائة (۱۳۲۵هـ).

وكانت النجف منذ نشأنا فيها بعيدة عن التداخل في شئون الدولة والممالك، منعزلة عن السياسة، لا تعرف طلابها وعلماءها سوى الاشتغال بالعلوم والعبادة والأدب والتاريخ. حتى لم يكن إلى النجف يومئذ ولا جريدة واحدة ولا مجلة، بل ربما لا يعرف الأكثر موضوع هذه الأسماء... وحيث أن للعلماء والمراجع سيما علماء النجف النفوذ الأعظم على الأمة الإيرانية، ربما أن النفوذ الديني أقوى وأعمق من كل نفوذ؛ فلذا كان كل من الفريقين المتخاصمين يجتهد أن يجعل العلماء في جانبه بإدلاء الحجج والبراهين المقنعة، والملمزة من وجهة الشرع، وتكاثر الرسل والرسائل في هذا الشأن^{۱۱}.

او در کنار سید مانند و خود شرح این برهه از ارتباطش را با استادان خویش نوشته است:

وكانت علاقتنا بكل من الكاظمين [السيد اليزدي والأخوند الخراساني] واحدة وهي علاقة التلميذة والاستفادة، فكنا أنا والأخ المرحوم نحضرفي الاصول ليلاً في حوزة الأخوند - و كان هو المدرس الأعظم يومئذ في النجف، يحضر حول منبره أكثر من ألف طالب - ونحضر حوزة السيد في الفقه.

ولكن لما تقابل الفريقان وأشدت الوطأة على السيد من الأمة و الحكومة، وبقي وحيداً لا ناصر له ولا معين، أخذتنا الحمية في

۱۰. رک به: جريدة كرخ، عدد ۳۶۱، ۱۷ جمادى الثاني ۱۳۵۵ق، عدد خاص بتأيين حجت الاسلام الأمام النائيني، ص ۱ و ۸، كلمة الامام الحجة الشيخ محمد الحسين كاشف الغطاء. ایشان در این گفتگو جدایی را این گونه شرح داده است: «انقلاب مشروطیت در ایران رخ داد. حوزة علمیه نجف اشرف به دو قسمت تقسیم شد. گروهی از علما و روحانیان تصمیم بر این گرفتند که روحانیت در این سیاست مداخله نکند و تصمیمی نگیرد چون به نظر ایشان نتیجه انقلاب معلوم نبود؛ آیا به سود اسلام و روحانیت خواهد بود یا به زیان دین. از این روی مناسب ندیدند علما و روحانیان در کاری که نتیجه اش روشن نیست، مداخله کنند که در اثر آن ادامه خونریزی و از بین رفتن اموال باشد و در نتیجه، خدای ناخواسته دست بیگانگان به ایران باز گردد. گروه دوم: دخالت روحانیان و حجج اسلام و علمای اعلام را ضروری می دانستند و شرکت آنان را جهت اصلاح امور و اخذ تصمیم و ایجاد نظم و انتظام در مملکت برابر معیاری شرعی واجب می شمردند؛ از این روی فرصت را مغتنم شمردند و در این امر دخالت کردند. اینجانب موافق با گروه نخست بودم و مرحوم میرزای نائینی از معتقدان به مشی گروه دوم.»

۱۱. همان، عقود حیاتی، ص ۸۳-۸۴.

الله ولم نجد بدأ في الدين المروة والأصاف من مناصرته والتزامه والدفاع عنه جهد الامكان، ويحمد الله تعالى هكذا كان.

فقد كان الفريق الآخر وهم الأكثر ومعهم السلطان العثمانية والایرانية، قد بذلوا أقصى مساعيهم في القضاء على السيد بتلف أو تبعيد، ولم يصلوا إلى ذلك^{۱۲}.

این حمایت شیخین، شیخ احمد و شیخ محمد حسین، از سید در ساختار اجتماعی آن زمان نجف و عراق که به قبیله و قومیت، اهمیت بسزایی می دادند، بالاتراز حمایت شخصی بود و از این لحاظ بسیار اهمیت داشت.

ماجرای حمایت شیخ کاشف الغطاء از سید یزدی در روزگار اوج قضیه مشروطه در نوشته آقا نجفی قوچانی (رحمه الله) نقل شده است و ما مطلب ایشان را به این دلیل که ایشان شاهد عینی بوده و در دسته مقابل سید قرار داشته و از دیدگاه نقد به آنها نگاه می کرده است و اهمیت خاصی دارد، در اینجا نقل می کنیم:

رفتم به حوزة درس منتظر نشستم تا آقا [سید یزدی] از منبر به زیر آمد. خواص اطراف آقا را چنان گرفتند که ممکن نبود شخص به آقا برسد تا به میان کوجه بیرون شد.

من بنا گذاشتم که خود را به آقا برسانم و جمعیت را می شکافتم که خود را به آقا برسانم. شیخ عربی از اولاد کاشف الغطاء که چهار پنج سال به درس آخوند می آمد و فاضل شده ... فعلاً از خصصین آقا گشته ... مرا می شناخت. به گمان بد افتاده و او نیز از طرف دیگر جمعیت را می شکافت که مبدا من سوء قصدی نسبت به آقا داشته باشم. گاهی من عجله می کردم او هم عجله می کرد و گاهی آرام می گرفتم او نیز آرام می گرفت و چشم خود را از من بر نمی داشت و به دقت متوجه حرکات دست و پای من بود؛ ولی او در یک طرف جمعیت و من در طرف دیگر بودم. جمعیت اطراف چنان به هم چسبیده و پیوستگی داشتند که در آن کوجه های تنگ به سختی به آقا می توان رسید. پس از تلاش زیاد و قطع مسافتی خود را از طرفی رساندم و آن شیخ عرب هم که خود را از فدایی های آقا نمایش می داد نیز از طرف دیگر و به هزار زحمت خود را به آقا رسانید. به آقا گفتم که این همان پول صوم و صلوة یزد است.^{۱۳} آقا گرفت و رفت. من ایستادم که جمعیت بگذرد و برگردم و شیخ عرب که یقین به گلوله گرم داشت و در عوض معاینه

۱۲. همان، عقود حیاتی، ص ۸۷.

۱۳. در روز پیش از دیدار مذکور دیداری بین سید یزدی و سید قوچانی (رحمهما الله) اتفاق می افتد و سید قوچانی وعده کرده اند که مبلغی که از طرف یکی از تاجران یزد برای صوم و صلوة به دست من رسیده را فردا برای شما می آورم.

جامعیت علمی، خوش سلیقه‌ای هم در خود دارد و به این دلیل تا امروز کرسی درس بزرگان حوزه برمدار آن می‌چرخد. استاد به این شاگرد خوش استعدادش مأموریت اشراف برنخستین چاپ آن اثر گرانسنگ را داد و او به بغداد رفت تا دو اثر را با هم منتشر کند.

این قضیه در تعلیقه شیخ محمدحسین برالعروة الوثقی استادش این گونه گزارش شده است:

وفى السنة الثامنة والعشرين لما توجهت الى بغداد لطبع كتابى الدعوة الاسلامية - الذى حجرو جری فيه ما جرى - طلب منى تغمده الله برحمته ان اشرف على طبعها وكنا نطبع الكتابين فى مطبعة دار السلام فعطب الاول و سلم الثانى. وهى الطبعة الأولى من هذا الكتاب - العروة - ثم طبع بعدنا تانياً فى نفس تلك المطبعة سنة الثلاثين وكم الفرق الواضح بين الطبعين فى الصحة وغيرها.^{۱۶}

کوله بار دستی شیخ در کنار این دو اثر یک سوغاتی دیگر را نیز برای انتشار با خود داشت و آن همان الکلم الجامعة و الحكم النافعة سید یزدی بود که از سوی شیخ خوشه‌چینی شده است.^{۱۷} و گاه بر کلام استادش تعلیقه و یا شرح زده است. او چینش جملات را بر اساس الفبا مرتب و به اولین چاپ العروة الوثقی ملحق کرد.

اوج ارتباط این استاد و شاگرد و اشتیاق شیخ به سید در این قضیه بسیار نمایان است، چرا که این خوشه‌چینی جز از روی ارادت اتفاق نمی‌افتد. چه بسا بسیار استنادی مثل سید در طول تاریخ بوده‌اند که در گفتارشان گوهرهای فراوان داشته‌اند؛ اما شاگردی چون شیخ محمدحسین نداشته‌اند که سلیقه و شوق نقل به خرج دهند و مطلب را به قلم آرند و بر صفحه تاریخ ماندگار کنند.^{۱۸}

ارادت شیخ به سید از این فراتر بود و ذوق پراز نیوغش را واداشت تا آغاز و انجام نسخه‌های چاپ نخست کتاب العروة الوثقی را با اشعار بیارید و عبارات ذیل را به همراه عنوان بر روی جلد بیاورد:

هذه العروة الوثقى فى ما تعمُّ به البلوى للآية الكبرى والزعامة العظمى حامى المسلمين و ماحى مآثر المبدعين حامل لواء الشيعنة ومختلفها وقطب رحى الشريعة وموئله فقهي بيت العصمة وكاظمهم والناهض باعباء الامة وناصحهم محى مراسم اجداده الكرام والممتحن بما امتحن به ابائه عليهم السلام حجة الاسلام وآية الملك العلام ابى المكارم سيدنا

۱۶. همان، تعلیقات علی العروة الوثقی، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۱۷. نسخه اصلی این مجموعه مخطوط و با خط شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء در ضمن مجموعه‌ای از یادداشت‌های مولف با نام الکنانه ایشان است که نسبت به نسخه چاپی کلمات اضافه و کمی دارد.

۱۸. این مصداق همان مصرع سعدی است آنجا که: «سروی چوتومی باید تا باغ بیارید».

کرد که از من راحت جان به آقا رسید، مات ایستاده و در آن طرف کوچه مبهوت شده به من نظر می‌کند و من در این طرف سر به زیر انداخته منتظر رفتن جمعیت و خلاصی [هستم].^{۱۴}

آنچه از گزارش سید قوجانی برمی‌آید این است که حمایت شیخ از استادش در قامت یک فدایی بوده است و این حمایت شیخ با واکنش دسته مقابل روبرو شد و مورد اعتراض رجال سیاسی آن وقت قرار گرفت و آنها را تحت فشار قرار دادند تا جایی که شیخ در عقود حیاتی این‌گونه نقل می‌کند:

وكان القائم مقام في النجف ناجي السويدي، فأرسل إلينا أن الوالي جمال باشا يطلب حضوركم عنده في بغداد، والأحسن أن تسافروا إليه من تلقاء أنفسكم. فسافرنا واجتمعنا به فأظهر الشدة والتهديد أولاً وقال: «إما إن تقنعوا صاحبكم على الموافقة كتبنا وإلا فالنفي والتبعيد لكم جميعاً».^{۱۵}

اما این‌گونه مسائل و فشارها، شیخ را از سید جدا نکرد. ماجرای مشروطه بسیاری از طلاب را بر این داشت که افق نگاه خود را از کتاب‌های

درسی فراتر برده و به مسائل اجتماعی و سیاسی منطقه‌ای، بلکه جهانی و شناخت استعمار و استعمارگران و امپریالیسم، معطوف شوند.

شیخ محمدحسین که به بلوغ علمی خود رسیده بود با وسعت دیدی که داشت و اخباری که از اقصی نقاط به نجف می‌رسید، وقتی متوجه هجمه فرهنگی بر ادیان، به ویژه اسلام شد و کتاب‌هایی مانند فلسفه النشوء و الارتقاء شبلی شمیل و کتاب الهدایة که توسط جمعیت

پروتستان مروج مسیحت در مصر

انتشار یافت را دید، غیرت به خرج داد و کتاب الدین و الاسلام را نگاشت که کتابی است زیبا و پر محتوا و مورد توجه بزرگان.

۴. اشراف بر چاپ العروة الوثقی

وقتی که جلد یک و دو از کتاب الدین و الاسلام تمام شد و شیخ محمدحسین برای انتشار آن عازم بغداد شد، بخشی از کتاب العروة الوثقی تالیف سید یزدی نیز آماده چاپ گردید. کتابی که افزون بر

۱۴. محمد حسن نجفی قوجانی؛ سفر چهارم از اسفار اربعه؛ تهیه و تنظیم محمد تقی رحمانی؛ مشهد: انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۱۵. همان، عقود حیاتی، ص ۸۸-۸۹.

دل او جایگاهی ویژه‌ای داشت. البته نوع ارتباط تغییر کرد و نامه‌ای از ارتباط آنها در این برهه به دست ما رسیده است که گویای برقراری ارتباط بین آن دو در این سفر است. این نامه که توسط کاشف الغطاء به سید استاد نوشته شده و سرشار از ابراز عواطف نسبت به اوست، در زیباترین وجه ممکن و به همراه شعری در وصف استاد، برای سید فرستاده و با عبارت «عبدک محمد حسین کاشف الغطاء» امضا شده است.

عبارات این نامه نشان از عمق علاقه و ارتباط عاطفی و دلبستگی وی است. این نامه در ربیع الثانی ۱۳۳۰ ق بعد از یک سال فراغ از محضر استاد نوشته شده است.

گزارشی از نامه مذکور:

این نامه با عرض نهایت ارادت و سلام به ساحت حضرت امیر المومنین (علیه السلام) آغاز شده^{۱۹} و نویسنده با نهایت کرنش به آن امام همام، در ادامه می‌نویسد: «یا لیتنی كنت لنعل ابن ابی تراباً» و سپس با این جمله به حضور سید استادش که پسر امیر المومنین علیه السلام است، اشاره می‌کند و او را با ارادتی تمام می‌ستاید. تعبیرات وی درباره سید یزدی (رحمه الله) تعالی این است:

عظمت مقام شما و فوران اخلاص و ارادت من، باعث شد تا در این مقطع زمانی، با عبور از گردنه نامه‌نگاری به محضر آن بزرگ اقدام کنم. هیبت آن بلند مقام سراسر وجود مرا گرفته؛ زیرا پرده‌های مهابت خداوند «جلت عظمته» را بر آن می‌بینم. چون الطاف و نیکی‌های وی یکی پس از دیگری پیوسته از راه می‌رسند؛ لذا رها کردن اعتراف و اقرار به قصور را تقصیر و گناه شمردم و ابراز ناتوانی از شکرگزاری را نوعی شکرگزاری دانستم. از این رو به این عریضه، جرات یافتم.^{۲۰}

اوج ارادتی که در این نامه نگاری مشهود است، نشان از عمق ارتباط او با استادش، سید یزدی است.

۶. برگشتی دوباره به محضر استاد

سفر کاشف الغطاء از سال ۱۳۲۹ ق تا سال ۱۳۳۱ ق طول کشید. سپس به عراق برگشت و دوباره محضر استاد را درک کرد. اندکی بعد با آغاز جنگ و فتوای سید بر لزوم دفاع از کیان اسلامی و مقابله با تهاجم و اشغالگری انگلیس، در کنار استاد خود به مقابله با انگلیس پرداخت.

در شروع جنگ، با اینکه سید یزدی پسر بزرگش سید محمد را با جماعتی از علماء به حویزه از نواحی عماره فرستاد، او به همراه برادر

و مولینا السید محمد کاظم الطباطبایی ادام الباری برکات بره وجوده و ازهر الزمان شریف وجوده آمین.^{۱۹}

۵. سه سال دوری و ارتباطی که هرگز قطع نشد

همان گونه که گذشت کتاب الدین و الاسلام او برای چاپ با مقاومت روبرو شد^{۲۰} و بعد از اتمام چاپ جلد نخست و در حین آمادگی نسخه‌های چاپی جلد دوم و در حالی که هنوز جزء اندکی از نسخه‌های جلد یک منتشر نشده بود، این اثر توسط حکومت وقت مصادره شد و در نقطه نامعلومی سوزاندند و تنها العروه الوثقی منتشر شد. این حادثه بر شیخ اثر کرد و همان گونه که در روایتی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است «اگر محبت خداوند به کسی بیش از اندازه باشد، او را گرفتار آزمایش می‌کند.»^{۲۱} در این آزمایش شعله غیرت شیخ نه تنها خامود نشد، بلکه جوششی کرد که او را برای تدارک سفری به حرکت در آورد.

علت این سفر در خودنوشتی منتشر شده از وی این گونه آمده است:

اول تألیف لنا فی الحکمة والعقائد الدین و الاسلام و کنا و سمناه الدعوة الاسلامیة إلى مذهب الإمامیة، و شرعنا بطبعه بمطبعة دار السلام فی بغداد. و بینا کانت المطبعة تشتغل بطبع الجزء الثاني سنة ۱۳۲۹ هجرية، و کانت بعض النسخ من الجزء الاول الذی نجرت طبعه قد انتشرت و تداولتها الأیدی، و اذا بالسلطة تهاجم المطبعة بعتة، و تصادر الكتاب بجزایه، و تحمله إلى حیث لا ندری إلى الآن. و کان ذلک بأمر الوالی الشهیر فی عهد دولة عبد الحمید و رشاد ناظم باشا و بايعاز المفتی شیخ سعید الزهاوی. فکبدونا بهذه الحركة الجائزة، خسائر باهضة مادیة و معنویة، فبعثت فینا روح النشاط و الحماس إلى السعی بطبعه خارج العراق.^{۲۲}

شیخ نجف را ترک کرد و به قصد حج عازم سفر شد. در ایام اقامت در مدینه خبر فوت استادش در اصول یعنی شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول را می‌شنود و بعد از حج به لبنان و مصر سفر کرد. او با کوله باری از آموخته‌ها و اندوخته‌های علمی و عملی که در کنار سید و دیگران تحصیل نموده بود به این مسافرت رفت و این سفر خود را نزهة السمر و نهضة السفر نامید و سفرنامه‌ای با این عنوان نگاشت.

دوری سبب قطع ارتباط استاد و شاگرد نشد و همواره ارادت به استاد در

۱۹. رک به: روی جلد چاپ نخست کتاب العروه الوثقی فیما تعم به البلوی در سال ۱۳۲۸ ق در مطبعه دار السلام بغداد.

۲۰. رک به: همان، عقود حیاتی، ص ۸۹-۹۲.

۲۱. «إِذَا أَحْبَبَهُ الْخَبُّ الْبَالِغُ أَفْتَنَاهُ». رک به: حسن بن محمد دیلمی؛ إرشاد القلوب إلى الصواب؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.

۲۲. همان، العقبات العنبریة فی الطبقات الجعفریة، مقدمه ص ۱۶.

۲۳. این ادب شیخ محمد حسین ستودنی است که گرچه نامه برای استاد بوده؛ اما چون به سوی نجف و بارگاه امیر المومنین (علیه السلام) است، نامه را با یاد و ارادت به آن حضرت آغاز می‌کند.

۲۴. رک به: فصلنامه تراثنا، سال اول، ش ۴، ص ۱۶۳ به بعد و مجله آوای بیداری، صص ۱۱۲-۱۳۰.

و از این طریق استاد خویش را در جریان اتفاقات قرار می‌داده است.

۷. دوران تصرف نجف توسط انگلیس

یکی از برهه‌هایی که کاشف الغطاء در کنار سید یزدی نقش ایفا کرده است، دوره‌ای است که نجف تحت سلطه حاکمان نظامی انگلیس درآمد که وی به نیابت از سید در جلسه‌های مهم حکومتی با بزرگان و حاکمان انگلیسی شرکت داشته است. دورانی که بر عموم مردم عراق سخت شد و براهل نجف به خاطر حوادثی که اتفاق می‌افتاد نیز بسیار سخت‌تر بود؛ به ویژه بخصوص زمانی که حاکمی از حاکمان محلی انگلیس در نجف به قتل رسید.^{۲۸}

دفتر مرجعیت سید یزدی که بعد از وفات آخوند خراسانی در راس مراجعات مردمی بود، نگاه شیعیان بلکه مسلمین را جلب کرد. این دفتر به نامه‌نگاری و مذاکره با حاکمان محلی انگلیس برای چاره‌اندیشی می‌پرداخت و با نگاه به سرو سامان دادن امور نجف این‌گونه فعالیت‌ها را دنبال می‌کرد. در این میان یکی از فعالان دفتر سید یزدی، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء است که با اعتماد روزافزونی که سید یزدی به وی داشت، نه تنها امور دفتری از قبیل حل و فصل خصومات را انجام می‌داد بلکه با شرکت در جلسات مهم تصمیم‌گیری در کنار دیگر بزرگان وظیفه نیابت از سید یزدی را به عهده داشت.

در کتاب النجف الاشرف و مقتل الکابتن مارشال‌آمده است:

عند ما علم السيد اليزدي بهذا الموقف الإنكليزي المتصلب أعاد في ضحى هذا اليوم عقد مؤتمر الأربعاء في داره وتلى عليهم جواب القائد العام المورخ في ٣ نيسان ١٩١٨ وطلب إليهم أن يوقعوا كتاباً موجهاً للإنكليز يعبر عن أسفهم وندمهم على ما حصل، مع إظهار الطاعة لهم. وبعد مناقشات طويلة امتنع الثائرون عن توقيع مثل هذا الكتاب قبل صدور العفو العام عنهم، أما الموالون فقد تنصلوا من الثورة والثائرين، الأمر الذي اضطر معه السيد اليزدي إلى أن ينفذ وفداً بعد الظهر إلى الإنكليز في الكوفة يتألف من: الشيخ علي كاشف الغطاء وابنه الشيخ محمد حسين والشيخ جواد الجواهرى والحاج محمود آغا والسيد رضا، وأنفذهم لإطلاق الإنكليز على جليلة الأمر ورفض الثوار لمطالب السلطة، ثم طلب الرأفة بالمدينة المحاصرة.^{۲۹}

۸. تدریس العروة الوثقى و تعلیقه بر تعلیقه‌های سید یزدی بر تبصرة المتعلمين

۲۸. رک به: کامل سلمان جبوری؛ النجف الاشرف و مقتل الکابتن مارشال الحاکم السياسی البريطاني؛ بیروت: دارالقاری، المواهب، ۲۰۰۵ م.
۲۹. همان، النجف الاشرف و مقتل الکابتن مارشال، ۱۳۳۶ق، ص ۱۰۹-۱۱۱ و ۳۱۱.

در نجف مانند تا دعوت به جهاد را ترویج کنند و در این راستا به بزرگان عشایر نامه بنویسند و به رتق و فتق امور با حکومت بپردازند و تدارک وسایل و لوازم برای مجاهدین داشته باشند؛ اما زمانی که در سال ۱۳۳۳ق جنگ با انگلیس استعمارگر به کوه رسید، او نیز شخصاً عازم جهاد شد. وی در خودنوشتی به شرح این سفر جهادی پرداخته و نوشته است: «خرجنا من النجف الأشرف لدفاع المهاجمين على أمهات بلاد الإسلام ومواقع شعائر الله والعتبات المقدسة من العراق بعد ظهريوم الجمعة ١١ محرم الحرام (٦ تشرين الثاني)، وكان بيانا ليلة السبت وليلة الأحد في شريعة الكوفة».^{۲۵}

شیخ احمد برادر بزرگ شیخ محمدحسین در شب هشتم محرم ۱۳۳۳ق از کربلا به سید یزدی نامه نوشته است و در آن عدم همراهی خود با سید محمد به طرف بغداد را گزارش داده است. شیخ محمدحسین به همراه سید محمد (فرزند سید یزدی) به طرف کوه رفت و شیخ احمد این همراهی را در نامه خود مایه آرامش خاطر استاد دانسته است. شیخ محمدحسین در ذیل این نامه شیخ احمد الحاقیه‌ای دارد که عبارات عجیبی نوشته است. نص عبارات دست خط وی این است:

بسم الله وله الحمد... ثم اعرض لديك اسخ الله نعمة الاخلاص والولاء إلى السفر معه [سید محمد فرزند سید یزدی] للكاطمية مرضاة الله ومرضاتكم في مساعده و مناصرته، وأدائ الحقوق الوفاء والولاء والعبودية لذلك الظل العالی، ادام الله سبوغه علينا، وعسى يوفقني الله سبحانه بدعواتكم الطاهرة فنرجع معه [سید محمد مذکور] من الكاطمية أن شاء الله».^{۲۶}

ایشان این نامه را با امضاء عبدکرم محمدحسین پایان داده است.

در کتاب وثائق الثورة العراقية الكبرى تلگرافی نقل شده که از کوه به نجف بوده و بنا بر محتوای درج شده در آن در روز ۲ رجب ۱۳۳۳، کاشف الغطاء در کوه بوده است.^{۲۷}

اسنادی از کاشف الغطاء به جای مانده که او گزارش این سفر جهادی را برای سید محمود (پسر دیگر سید یزدی) به نجف ارسال می‌کرده است و در آنها تبعیت خود و دیگران را از سید محمد گزارش می‌کرده

۲۵. ما این مطالب را به کمک نسخه خطی با دست خط مولف نقل کردیم؛ اما این خودنوشت شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء با تصحیح کامل سلمان جبوری در کتاب السید محمدکاظم الیزدی، ص ۶۸۲-۶۹۶. در ضمن ملحقات، الملحق الأول چاپ شده است و در کتاب النجف الاشرف و حرکت الجهاد، بیروت: مؤسسه العارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق، ص ۲۱). از همین مولف، تاریخ حرکت ۷ محرم درج شده که با تاریخ نقل شده در خودنوشت کاشف الغطاء تفاوت دارد.

۲۶. کامل سلمان جبوری؛ وثائق الثورة العراقية الكبرى و مقدماتها و نتایجها؛ بیروت: دارالمورخ العربي، الجزء الأول، ص ۸۱.

۲۷. کامل سلمان جبوری؛ وثائق الثورة العراقية الكبرى مقدماتها و نتایجها؛ ص ۱۴۹-۱۵۰ و همان، السید محمدکاظم الیزدی؛ قم: منشورات ذوی القربی، ۱۳۸۵.

نشر آثار و افکار آیت الله یزدی و دفاع از آنها یکی از ابعاد ارتباطی شیخ کاشف الغطاء با استادش است، هنوز استاد در قید حیات است که شیخ محمد حسین کرسی درسی را بر مدار تدریس متن العروة الوثقی دایر می‌کند و شاگردانی به او معطوف می‌شوند.

یادداشت‌های وی که در هنگام مطالعه شبانه برای آمادگی تدریس در روز بعد، می‌نویسد، بسیار مفصل بوده و نسخه خطی آنها اکنون نیز موجود است. این یادداشت‌ها گرچه تمام متن عروه را ندارد؛ اما با اهمیت و استدلالی است و مقداری از آنها را خود استاد در حد متوسطی تلخیص کرده است.

این شرح ظاهراً نخستین شرحی است که بر العروة الوثقی نگاشته شده و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد و از آنجا که در دوران حیات استاد وی بوده است؛ در برخی از موارد که از استاد یاد می‌کند عبارت (دام ظلّه) را می‌آورد.

از دیگر فعالیت‌های علمی کاشف الغطاء در این برهه، نوشتن تعلیقه بر تبصرة المتعلمین علامه حلی به همراه تعلیقه سید یزدی بر این کتاب است. در میان این تعلیقه‌ها فراوان تعلیقه‌های شیخ محمد حسین بر تعلیقه‌های سید یزدی دیده می‌شود که شیخ نقد و ایرادهایی بر فتوای سید وارد ساخته و نظری متفاوت ارائه کرده است. چون تبصرة المتعلمین متن معتبر فقهی است؛ بنابراین شیخ این تعلیقه را محک خوبی دید و برای نشان دادن توان علمی و قدرت استنباط خود در آن زمان، با بهره‌گیری از شهرت فقهی سید یزدی، آن را در سال ۱۳۳۷ ق - سال وفات سید یزدی - در مکتبه دنکور بغداد به همراه حواشی سید یزدی منتشر کرد.

نگارش برخی از حواشی وی در زمان حیات سید یزدی بوده، چرا که عبارات (مدّظله) در آن وجود دارد و زمان نگارش حواشی دیگر بعد از فوت استاد است. گویا تا قبل از بحث «بغات» از کتاب الجهاد، استادش زنده بوده است.

۹. دوران وفات سید و وصایت او

در سال ۱۳۳۷ ق و در نیمه ماه رجب، به واسطه کسالتی که بر سید عارض شده بود، نمی‌توانست برای درس و نماز بیرون برود؛ بنابراین بعد از چند روز که جزاندکی از افراد کسی اجازه دیدار با ایشان را نمی‌یافت، در یک دیدار سه نفره - سید یزدی و شیخ احمد و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء -، سید وصیت خود را به آنها انجام داد و نویسنده وصیت سید کسی جز شاگردش شیخ محمد حسین نبود که دو وصیت‌نامه با دست خط ایشان و مهر شهود اکنون نیز در مکتبه الامام کاشف الغطاء، در نجف اشرف نگهداری می‌شود.^{۳۰}

در پایان تعلیقات کاشف الغطاء بر کتاب العروة الوثقی آمده است: «وبعد وفاته حيث جعلنا اوصيائه ولا تزال وصيته بخطه الشريف و خاتمه، محفوظة في خزانه اوراقى.»^{۳۱} ایشان در عقود حیاتی نیز در این باره نوشته‌اند:

وفي منتصف رجب سنة ۱۳۳۷هـ - توعك السيد وأصابته حمى شديدة، وامتنع عن الخروج للصلاة والدرس. وفي اليوم الثالث من عروض الحمي عدناه عصراً، وكان لا يأذن بالعبادة إلا لقليل من الخواص، فخلا بنا في محلّه الخاص فكنتُ وأخي المرحوم والسيد قدس سره ولا رابع معنا إلا الله جل شأنه فقال: أجدني لا أسلم من هذا المرض، وإني راحل عن قريب، ولم يبق من ولدي من أعتد عليه، وعلی حقوق كثيرة وأموال في البيت، وعند التجار وافر، وأريد أن أوصي إليكم لتفريغ ذمتي وأداء واجباتي... فلما ألقى علينا تلك الكلمات ونعى ألبنا نفسه الشريفة كأنما أطبقت السماء علينا، وأسودت الدنيا بأعيننا ثم مأخذ رضوان الله يشجعنا ويسليننا ويناشدنا حق الأستادية، وأنه لا يعتمد على غيرنا فطلبنا منه أن يشرك معنا شخصاً أو شخصين للمساعدة،

ورفع التهم وظن السوء.^{۳۲}

اسنادی از کاشف الغطاء به

سید یزدی در شب ۲۸ رجب به جای مانده که او گزارش این سفر رحمت خدا رفت؛ اما شاگردی که از فراغ استاد متألم است وظایفی را به واسطه وصیت استاد به گردن دارد در حالی که بر انجام وصیت مصمم است.

۱۰. دوره نشر آثار سید یزدی

از جمله وصیت‌هایی که سید بر اوصیاء خود از جمله شیخ محمد حسین داشت، انتشار بعضی از نوشته‌های منتشر نشده او بود. در کتاب عقود حیاتی شیخ محمد حسین آمده است:

وكان من جملة وصاياہ إعطاء الخبز للطلاب ثلاثة أشهر، وطبع تتمات العروة الوثقى، وإن زاد المال يطبع السؤال والجواب، وإعطاء العبادات، والحجّ المقيدة في دفتره، فأنجزنا -بتوقيفه تعالى- جميع ما اراد. ولاتزال الوصيتان - وهما بخطي - وتوقيعه وتوقيع الشهود محفوظتين عندي مع دفاتره. وكان كثيراً ما يقع الخلاف والتشاكس بين الأخ المرحوم، وبين

به دست خط کاشف الغطاء است.

۳۱. همان، تعلیقات علی العروة الوثقی، ص ۲۱۴.

۳۲. عقود حیاتی، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۳۰. در پایان کتاب عقود حیاتی در ص ۴۲۷، تصویریکی از وصیت‌ها به چاپ رسیده است که

خود نیز بر آن تعلیقه دارد.^{۳۶}

از دیگر نکاتی که کاشف الغطاء در ارتباط با استاد خویش و نشر آثار و افکار وی داشته‌اند دفاع از مواضع سید یزدی به ویژه در قضیه مشروطه است که در آثار کاشف الغطاء آمده است و همچنین شیخ محمدحسین بر کتاب العروة الوثقی حاشیه نگاشته که در سال ۱۳۶۷ ق به چاپ رسیده است.

در خاتمه نباید از یاد برد که وسعت اطلاع و کیفیت ارتباط و نزدیکی حدود ۲۵ سال شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و شخصیت او و فعالیت‌های و همراهی وی و فعالیت در نشر آثار و افکار سید یزدی سبب شده است که خودنوشته‌های کاشف الغطاء و یادداشت‌های ایشان را در شناخت ابعاد شخصیتی استادش از منابع متقن گرداند و در این رابطه جایگاه و ارزش ویژه‌ای پیدا کند، به گونه‌ای که قضاوت در برخی از ابعاد شخصیتی سید، بدون نگاه به این اسناد دور از انصاف است.

الوصیین الأخرین، ویقُف العمل فأسعی بلطائف التدابیر فی إصلاحهما والتقارب ألی أن أنجزتُ الوصایا بأجمعها.^{۳۳}

آثاری از سید یزدی در این مقطع زمانی به چاپ رسیده است که عبارتند از:

۱. کتاب الصحیفة الکاظمیة در سال ۱۳۳۷ ق، یعنی سال وفات مولف، منتشر شده است. این رساله به همراه بستان نیاز و گلستان راز به چاپ رسیده است و قرائن و عباراتی در این چاپ آمده است که نشان می‌دهد کاشف الغطاء در انتشار آن دخالت داشته است.

۲. کتاب سئوال و جواب تحت اشراف و نیز با تصحیح شیخ محمدحسین کاشف الغطاء در سال ۱۳۴۰ ق در قطع خشتی به چاپ رسیده است و همان گونه که نقل کردیم چاپ این اثر از وصیت‌های سید به اوصیاء بوده است که توسط این شاگرد بعد از وفات استاد به انجام می‌رسد.

قسمتی از وصیت سید براوصیاء که در اولین وصیت ایشان به تاریخ ۱۷ رجب ۱۳۳۷ ق آمده این‌گونه است: «و اما الاموال التي تحت یدى و فی حجرتی فی النجف او الجسرا و عند التجار من نوط أو النقود... فقد عهدت إلى الاوصیاء أن يطبعوا منه تکملة العروة الوثقی، و السئوال و الجواب المجموع من الفتاوی المنسوب ألی...»^{۳۴}.

در صفحه‌های پایانی این چاپ آمده است:

لا یخفی أنه قد أشرف بنظره السامی علی تصحیح أكثره و تنقیح أغلبه، أعلم العلماء العاملين و أفقه الفقهاء و المجتهدین حجة الاسلام آقای آقا شیخ محمد حسین - متع الله المسلمین بطول البقائه - آل کاشف الغطاء نور الله ضریحه و عطر الله مرقده و لولا صرف همته العالیة فی ملاحظة النسخ مقبولة للطباع و لا محلاً للانتفاع، و مع ذلك فقد بقى فیها أغلاط فی مواضع لم يتسع وقته لملاحظتها، مضافاً إلى ما لا بد منه تحریف المطابعین و المرتبین و خلل المطابع، ولكن لا یخفی أكثره علی الأفاضل و الأذکیاء، و نحن نرجو ملاحظته للجزء الثاني أن شاء الله تعالی.

۳. ملحقات العروة الوثقی نیز از آثاری است که بعد از حیات پربیرکت سید یزدی منتشر شده است و در وصیت سید به عنوان تکملة العروة الوثقی یاد شده است. همان‌گونه که از عبارت شیخ محمدحسین در عقود حیاتی^{۳۵} بر می‌آید ایشان در انتشار این اثر نیز نقش ایفا کرده‌اند و

۳۳. عقود حیاتی، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳۴. این دو وصیت‌نامه در موارد متعددی چاپ شده‌اند. رک به: المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویة الأولى؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ج ۳، ص ۱۶۰۰-۱۶۰۷.

۳۵. همان، عقود حیاتی، ص ۱۱۷.

۳۶. این تعلیقات شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء بر ملحقات العروة الوثقی در نسخه‌ای به شماره تسلسل ۱۷۵۷ در مکتبه الامام کاشف الغطاء که در نجف اشرف است نگهداری می‌شود.